

تاجیهات

پژوهه‌های فقهی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

سال ششم، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

انکار منکر هنگام مشکوک یا منتفی بودن همراهی دیگران

با تأکید بر بررسی گستره شرط احتمال تأثیر^۱

محمود بیات^۲، حسین سنایی^۳

تاجیهات
پژوهه‌های فقهی

چکیده

احتمال تأثیر در مخاطب، از شروطی است که برخی از فقها آن را یکی از زمینه‌های وجوب امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند. از مسائل محل ابتلا در این باب این است که وقتی مکلف در انکار خود بدون پیوستن دیگران احتمال تأثیر نمی‌دهد، ولی در پیوستن دیگران شک دارد، یا علم دارد که نخواهند پیوست، آیا شرط احتمال تأثیر معتبر است؟ و بر فرض وجود دلیل بر آن، آیا تکلیف در این دو صورت فعلی است؟ مسئله از دو منظر قابل بررسی است: نخست: مقتضای قاعده در امتثال واجب کفایی؛ دوم: مقتضای ادله

انکار منکر هنگام مشکوک یا منتفی بودن همراهی دیگران

تاریخ تأیید: ۴۰۱/۵/۱

talkhabli@chmail.ir

hoosin_solje@yahoo.com

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۹

۲. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، ایران. (نویسنده مسئول)

۳. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، ایران.

اعتبار احتمال تأثیر. طبق هر دو منظر، شخص در هر دو صورت از مسئله باید هم منکر را انکار کرده و هم سایرین را به انجام فریضه برانگیزد، و چنانچه او انکار کند و دیگران را هم برانگیزد اما ایشان برانگیخته نشوند، تکلیف امر به معروف خود را انجام داده اما قدرت بر رفع منکر ندارد. بنابراین وجوب رفع، در حقیقت تنجز نخواهد داشت.

واژگان کلیدی: امر به معروف، نهی از منکر، انکار منکر، احتمال تأثیر، واجب کفایی.

مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر از شایسته‌ترین واجبات الهی بوده و واجبات دیگر به واسطه این دو اقامه می‌شوند و وجوب‌شان ضروری دین است؛ این دو فریضه نزد بعضی فقها^۱ مشروط به احتمال تأثیر بوده و بر اساس این نظریه، وقتی مکلف با منگری مواجه می‌شود، در صورتی تکلیف دارد که تأثیر انکار، محتمل باشد.

در بسیاری از موارد مکلف می‌داند انکار وی به تنهایی تأثیر ندارد، اما بعد از ضمیمه شدن انکار دیگران، احتمال متأثر شدن عاصی وجود دارد. حال اگر شخص علم به انضمام دیگران داشته باشد، در تحقق شرط «احتمال تأثیر» و فعلیت وجوب امر به معروف و نهی از منکر اشکالی نیست. اما گاهی در انضمام ایشان شک دارد و یا می‌داند ضمیمه نخواهند شد. در این دو صورت شک در تحقق وجوب، نسبت به چنین فردی محقق است.

این مسئله از دو جهت قابل بررسی است:

۱. هنگامی که به جا آوردن واجب کفایی متوقف بر همراهی چندین نفر است و شخص در انضمام دیگران شک دارد و یا می‌داند ایشان منضم نخواهند شد، مقتضای عمومات

۱. برای اطلاع از نظریه «اشتراط تمامی مراتب احتمال تأثیر یعنی ظن، شک و وهم» ر.ک: حلی، الکافی فی الفقه، ص ۲۶۵؛ طوسی، الوسيلة، ص ۲۰۷؛ حلی، السرائر، ج ۲، ص ۲۳؛ حلی، شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۳۱۱؛ حلی، منتهی المطلب، ج ۱۵، ص ۲۳۹؛ و بسیاری از فقهای معاصر مانند: خمینی، تحریر الوسيلة، ج ۱، ص ۴۶۷؛ خویی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۵۱؛ سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۴۱۸. و نظریه «اشتراط فقدان ظن به عدم تأثیر» منسوب به بعضی از اصحاب در الروضة البهیة است. ر.ک: شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۱، ص ۲۲۵.

و برای اطلاع از نظریه «اشتراط فقدان ظن غالب به عدم تأثیر» ر.ک: حلی، شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۳۱۱؛ حلی، تذکره الفقهاء، ج ۹، ص ۴۴۳؛ شهید اول، غایة المراد، المقدمة، ص ۶۰.

واجبات کفایی چیست؟ آیا اقدام بر انجام فعل، واجب است؟

۲. بر اساس ادله اعتباری «احتمال تأثیر» گستره وجوب تا چه حدی است؟ آیا معیار احتمال تأثیر انکار شخص است، و یا تأثیر انکار تعدادی از اشخاص که در حد کفایت هستند؟ در فرض اخیر، تکلیف در دو صورت شک در ضمیمه شدن دیگران یا علم به عدم انضمام ایشان چیست؟

پیشینه

این مسئله تا کنون در مباحث استدلالی فقها مورد تحقیق قرار نگرفته است. تنها محقق روحانی و آقای خامنه‌ای^۱ بدون اشاره به دلیل، فقط به بیان حکم پرداخته و قائل به وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر شخص هستند. برخی از محققین^۲ نیز در مواردی که امر و نهی شخص اولین جزء یا از اجزای میانی تأثیر باشد، قائل به عدم وجوب، و در مواردی که امر و نهی شخص جزء اخیر تأثیر باشد قائل به وجوب هستند.

البته از زمان شیخ انصاری، ذیل مسئله فروش انگور به شراب ساز^۳ به طور پراکنده از مقتضای ادله واجبات کفایی نسبت به تکلیف شخص، هنگامی که وی به تنهایی برای انجام واجب کفایی قدرت نداشته و در انضمام دیگران شک دارد یا می‌داند ایشان ضمیمه نخواهند شد بحث شده است. عدم انسجام این بحث به دلیل نو بودن و مخفی بودن جوانب آن است. اما هیچ فقیهی مسئله مطرح در این مقاله را ذیل کبرای قاعده بحث نکرده است. مقاله حاضر، هم در تبیین منسجم و منظم کبرای قاعده و هم در تطبیق آن برای ارائه راهی جدید در حل مسئله پیشتاز است. نوآوری مقاله در چند جهت است؛ علاوه بر اینکه از منظر گستره اعتبار احتمال تأثیر به مسئله نگاه شده، مقتضای عمومات واجبات کفایی در دو صورت مسئله تبیین و تطبیق شده است.

۱. روحانی، فقه الصادق، ج ۱۳، ص ۲۴۹؛ خامنه‌ای، واجب فراموش شده، ص ۲۸؛ وبگاه معظم‌له، بیانات مورخه ۱۳۷۷/۲/۲۲ و مورخه ۱۳۷۷/۱۲/۴ ش، (۱۵ سپتامبر ۲۰۱۹) KHAMENEI.IR.
۲. استاد محمود مددی این نظریه را در جلسات پرسش و پاسخ شفاهی پیرامون این مسئله اظهار نمودند. ممکن است گفته شود محقق قمی نیز قائل به عدم وجوب هستند، اما با توجه به اضطراب متعدد در کلام ایشان، این نظریه در بخش «نظریات» منعکس نشد. قمی، مبانی منهاج الصالحین، ج ۷، صص ۱۴۷ و ۱۴۸.
۳. انصاری، کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۱۴۳.

مفهوم شناسی

«انکار» مصدر باب افعال از ماده نُکَر است و در لغت داری سه معنا است؛ نخست: «عدم آگاهی به شیء، شخص یا کار»، دوم: «نفی مورد سؤال یا ادعای مدعی»، سوم: «تغییر منکر، عیب گرفتن و نهی از آن».^۱ و کاربرد فقهی و روایی آن در باب امر به معروف و نهی از منکر به معنای امر به معروف و نهی از منکر است.^۲

«امر» بین معانی «شأن»، «فعل»، «شیء» و «نقیض نهی، یعنی طلب» مشترک لفظی است.^۳ و «نهی» در لغت به معنی «خلاف امر»^۴ و «بازداشتن از چیزی»^۵ است.

و اصطلاح «امر و نهی» در کتب فقهی در باب امر به معروف و نهی از منکر، به معنای مطلق برانگیختن به سوی انجام کار شایسته با دستور و تشویق و موعظه و امثال آن، و مطلق بازداشتن از کار ناشایست با نهی و موعظه و امثال آن است، و مراد فقط امر و نهی گفتاری نیست.^۶ و مراد از آن دو در کتاب و سنت عبارت است از «وادار کردن دیگری به انجام معروف و رها کردن منکر».^۷

«معروف» اسم مفعول از ماده معرفت، و عرفان^۸ به معنای «شناخته شده» است؛ و «اسم است برای هر کاری که خوب بودن آن با عقل یا شرع شناخته شده است»^۹ و در کتاب و سنت و فقه^{۱۰} در همین معنا کاربرد دارد. و منکر در لغت به معنای ناشناخته، و ناپسند بوده

۱. عبد الرحمن، معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية، ج ۱، ص ۳۲۱.
۲. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۳۲، ح ۴؛ همان، ص ۱۳۴، ح ۹؛ خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۴۶۵.
۳. فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۲۹۷؛ صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۱۰، ص ۲۸۳؛ راغب، مفردات، ص ۸۸؛ فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۱.
۴. فراهیدی، کتاب العین، ج ۴، ص ۹۳.
۵. راغب، مفردات، ص ۸۲۶.
۶. طباطبایی قمی، مبانی منهاج الصالحین، ج ۷، ص ۱۵۷؛ حکیم، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۴۲۸؛ روحانی، فقه الصادق، ج ۱۳، ص ۲۷۵؛ جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه، ج ۱، ص ۶۵۹؛ مشکینی، مصطلحات الفقه، ص ۸۸.
۷. نحفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۸۱؛ خرازی، الأمر بالمعروف، صص ۱۴۶ و ۱۴۷.
۸. فراهیدی، کتاب العین، ج ۲، ص ۱۲۱.
۹. راغب، مفردات، ص ۵۶۱.
۱۰. آیات متعددی در قرآن از جمله سوره بقره، آیه ۱۷۸، سوره نساء، آیه ۱۹؛ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶،

و نزد مسلمانان، اسم هر کاری است که عقل یا شرع آن را ناپسند می‌دانند^۱، و کاربرد قرآنی، روایی و فقهی^۲ آن در معنای اخیر است.

امر به معروف و نهی از منکر دارای سه مرتبه قلبی، زبانی و عملی بوده^۳ و فقها در تفسیر مرتبه قلبی^۴ و عملی^۵ اختلاف نظر دارند.^۶ هر تفسیری از مرتبه قلبی و عملی که در آن «وادار کردن دیگری به انجام معروف و رها کردن منکر» وجود نداشته باشد خارج از محل بحث بوده و تفاسیر داخل محل بحث از آن دو مرتبه عبارتند از هر تفسیری که در آن «وادار کردن دیگری به انجام معروف و رها کردن منکر» باشد؛ مانند «روتزش کردن، چهره در هم کشیدن، دوری از گنهکار»^۷ در انکار قلبی، و مانند «پیچاندن گوش و حبس»^۸ یا «فاصله انداختن بین گنهکار و گناه با تصرف در ابزار گناه همچون ظرف شراب و چاقو»^۹ در انکار عملی، و فرق نمی‌کند مکلف به آن عموم مؤمنین باشند یا حکومت اسلامی.

«احتمال»، مصدر باب افتعال از ماده حمل بوده و در لغت نیز به معنای حمل می‌باشد^{۱۰} و در اصطلاح فقهی و کلامی به معنای تجویز، تخمین و امکان^{۱۱} است. «تأثیر» به معنای سببیت^{۱۲} و علیت، مصدر باب تفعیل از ماده «اثر» است. اثر در لغت

مباحث

انکار منکر هنگام مشکوک یا منتفی بودن همراهی دیگران

- ص ۱۲۶، ح ۱؛ شریف مرتضی، رسائل، ج ۲، ص ۲۸۳؛ و شمول مفهوم معروف به مستحب را در منابع زیر ببینید: خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۳؛ خرازی، الأمر بالمعروف، ص ۱۶.
- همان.
 - آیات متعدد در قرآن از جمله سوره آل عمران، آیه ۱۰۴؛ سوره عنکبوت، آیه ۲۹؛ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۳۲، ح ۴؛ همان، ص ۱۳۴، ح ۹؛ شریف مرتضی، رسائل، ج ۲، ص ۲۸۳.
 - نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۷۴.
 - ر.ک: طوسی، النهایة، ص ۳۰۰؛ حلی، قواعد الأحکام، ج ۱، ص ۵۲۵.
 - طوسی، النهایة، ص ۲۰۹.
 - برای اطلاع بیشتر از اختلاف انظار ر.ک: نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۷۵؛ خرازی، الأمر بالمعروف، ص ۱۳۴.
 - نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۷۷؛ خرازی، الأمر بالمعروف، ص ۱۳۵.
 - نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۷۸.
 - خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۸۰.
 - راغب، مفردات، ص ۲۵۷.
 - ابو جیب، القاموس الفقهي، ص ۱۰۲.
 - فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴.

«آن چیز و علقه‌ای است که از شیء به جای گذاشته می‌شود».^۱ کاربرد اثر در بحث فقهی امر به معروف نیز در همان معنا بوده و در اینجا فقط یادآوری دو نکته ضروری است: نخست: موارد اثر به گونه‌ای دارای دسته بندی بوده که دایره شمول هر بخش نسبت به بخش پیشین اعم مطلق است:

الف) ترک گناه در علن، به تأخیر افتادن انجام معصیت، تقلیل آن به لحاظ کیفیت یا کمیت، ترک گناه چه در کوتاه مدت و چه در بلند مدت.

ب) مورد پیشین به همراه تأثیر پذیرفتن دیگر اشخاصی که مرتکب معصیت شده‌اند.

ج) دو مورد پیشین به همراه جلوگیری از سرایت معصیت نسبت به خود آمر و ناهی و دیگر افراد سالم، فراموش نشدن احکام دین و جابه‌جا نشدن معروف و منکر در جامعه.

د) همه موارد پیشین به همراه اتمام حجت و تأکید آن نسبت به عاصی.

دوم: از مطالب مقاله روشن خواهد شد مراد از «اثر» نزد قائلین به اشتراط احتمال تأثیر و منکرین و تفصیل دهندگان، موارد بخش «الف» است.

جهت نخست. مقتضای عمومات واجبات کفایی در دو صورت مسئله تبیین مقتضای عمومات در دو صورت مسئله نیازمند توجه به اقسام واجب کفایی و تعیین جایگاه هر کدام، در بین اقسام است.

اقسام واجب کفایی: متعلق تکلیف کفایی - که از آن به واجب، مطلوب، مأموریه و مکلف به یاد می‌شود - دارای اقسامی بوده^۲ و تعیین جایگاه هر واجب کفایی در بین آن اقسام در بیان مقتضای دلیل دخالت دارد. در اینجا به سه قسم اشاره می‌شود:

قسم یکم و دوم: گاهی مطلوب به گونه‌ای است که شارع می‌خواهد طبیعت آن مطلوب، یک بار در خارج ایجاد شود و ایجاد آن را بر عهده تعداد کافی از مکلفین می‌گذارد؛ که خود

۱. فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۲۳۶.

۲. آن اقسام در آثار زیر آمده و هر فقیهی به یک یا چند قسم از اقسام اشاره کرده است. ر.ک: انصاری، کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۱۴۳؛ لاری، التعلیقة علی المکاسب، ج ۱، ص ۷۱؛ منتظری، دراسات فی المکاسب المحرمة، ج ۲، ص ۳۶۰؛ ایروانی، حاشیة المکاسب، ج ۱، صص ۱۶ و ۱۷؛ یزدی، حاشیة المکاسب، ج ۱، صص ۲۰۶ و ۲۰۹.

بر دو قسم است: گاهی ایجاد طبیعت برای یک نفر انجام‌پذیر است؛ مانند ردّ سلام در جایی که سلام دهنده بر جماعتی سلام کرده است. و گاهی ایجاد آن برای یک نفر انجام‌پذیر نبوده ولی برای گروهی از مکلفین انجام‌پذیر است؛ مانند برداشتن شیء سنگین. قسم سوم: مطلوب گاهی بدین صورت است که شارع می‌خواهد هر فردی از تعداد کافی از مکلفین یک طبیعت را ایجاد کند؛ مانند طلب علم و انکار منکر. اگر از بین بیست نفر -مثلاً- پنج نفر انکار کنند یا خواستار آگاهی باشند، کفایت می‌کند. مطلوب شارع در اینجا عبارت است از ایجاد پنج بار طبیعت انکار و طبیعت درخواست آگاهی.

تعیین جایگاه متعلق فریضة انکار منکر در بین اقسام: متعلق تکلیف در امر به معروف و نهی از منکر در قسم سوم مندرج است. یعنی هر مکلف باید یک طبیعت از انکار را ایجاد کند؛ زیرا همان‌گونه که امام خمینی تصریح می‌کند^۱، تکلیف هر یک از آحاد من به الکفایه با استناد به ادله بحث^۲، از جمله آیه شریفه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۳ که می‌فرماید: «باید از شما گروهی باشند که به خیر دعوت کرده و امر به معروف و نهی از منکر کنند» - نظیر آیه نفر^۴ - عبارت است از انجام یک طبیعت از طبایع حد کفایت. البته متعلق تکلیف در روایت موثقه‌ای از مسعده، «تغییر» دانسته شده است.

در این مقاله به جز این روایت از مسعده، به سه روایت دیگر از وی استدلال خواهد شد که همه آن چهار روایت از لحاظ سندی موثق هستند. این روایات بر اساس ترتیبی که در این مقاله می‌آیند شماره گذاری می‌شوند.

در روایت اول، مسعده از امام صادق علیه السلام و ایشان از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: خداوند عموم امت را به خاطر گناه برخی از ایشان عذاب نخواهد کرد؛ چنانچه آن عده خاص، گناه را در پنهان انجام دهند و عموم آگاه نشوند. اما زمانی که آن عده گناه را آشکارا

۱. خمینی، المکاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۰۹؛ لاری، التعلیقة علی المکاسب، ج ۱، ص ۷۲.

۲. صحیح زاره در: عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۶؛ و معتبره مسعده بن صدقة در: همان، ج ۱۶، ص ۱۲۲؛ و روایت ابن ابی لیلی الفقیه در: همان، ج ۱۶، ص ۱۳۳؛ و نبوی در: همان، ج ۱۶، ص ۱۳۵؛ و معتبره دیگر مسعده در همان، ج ۱۶، ص ۱۳۵؛ و معتبره عبد العظیم حسنی در: همان، ج ۱، ص ۲۱؛ و خبر محمد بن عرفة در: همان، ج ۱۶، ص ۱۱۸.

۳. سورة آل عمران، آیه ۱۰۴.

۴. سورة توبه، آیه ۱۲۲.

انجام دهند و عموم امت تغییری ایجاد نکنند، هر دو فرقه سزاوار عقوبت الهی هستند.^۱
تغییر در این روایت بر عهده «عموم» و در روایت حسین بن علی بن الحسین علیه السلام^۲ بر
عهده «شخص» گذاشته شده است.

امکان دارد مراد از تغییر در این روایات، به قرینه ورود روایات پیرامون گناه و منکر، همان امر به معروف و نهی از منکر باشد که در قسم سوم جا دارد. ولی ظاهر عنوان «تغییر» آن است که نفس طبیعت تغییر، متعلق تکلیف بوده و واجب در قسم دوم از اقسام مندرج است. یعنی هنگام وقوع منکر دو نوع تکلیف «انکار» و «تغییر» جعل شده است و جعل این دو نوع تکلیف به لحاظ ثبوتی با اشکال عقلی روبرو نیست.

مقتضای دلیل وجوب انکار منکر در دو صورت مسئله

شیخ انصاری و محشین کتاب مکاسب - بدون نگاه به همه اقسام و بدون اشاره به اینکه تعیین جایگاه هر واجب کفایی در بین اقسام در بیان مقتضای دلیل دخالت دارد - در فرض «شک در انضمام دیگران» قائل به «ثبوت تکلیف»^۳ هستند، و در فرض «علم به عدم انضمام دیگران» در ثبوت تکلیف اختلاف نظر دارند. منکرین تکلیف^۴، به لغویت تمسک کرده‌اند؛ به این تقریب که تکلیف، با نییوستن سایرین غیر مقدر بوده و تکلیف به غیر مقدر بی فایده و

ما اجتهاد
پژوهش‌های فقهی

سال شانزدهم، شماره ۱۲، پائیز و زمستان ۱۴۰۱

۱. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۳۵، ح ۱.
۲. همان، صص ۱۲۵ و ۱۲۶، ح ۲۵.
۳. انصاری دزفولی، کتاب مکاسب، ج ۱، ص ۱۴۳: با عبارت «فان علم أو ظنّ أو احتمال قیام الغير بالترك و جب قیامه به ایضاً». البته استفاده بدوی از عبارت ص ۱۴۲ «أما لو لم يعلم ذلك» عدم ثبوت تکلیف است. ولی با توجه به کل متن شیخ انصاری، نظریه ثبوت تکلیف از کلام ایشان استنباط می‌شود.
- و ایروانی، حاشیه مکاسب، ج ۱، صص ۱۶ و ۱۷؛ یزدی، حاشیه مکاسب، ج ۱، صص ۸ و ۹؛ لاری، التعلیقه علی مکاسب، ج ۱، ص ۷۲؛ منتظری، دراسات فی مکاسب المحرمة، ج ۲، صص ۳۶۶ و ۳۶۷؛ خمینی، مکاسب المحرمة، ج ۱، صص ۲۰۶ و ۲۰۷؛ خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۴۶۴، المسئلة ۳ و ۴.
- با نگاه به صدر و ذیل منابع گذشته روشن می‌شود مؤلفین محترم ناظر به یک قسم دیگر نیستند که محقق منتظری و ایروانی در آن قائل به عدم ثبوت تکلیف هستند. ر.ک: ایروانی، حاشیه مکاسب، ج ۱، صص ۱۶ و ۱۷؛ منتظری، دراسات فی مکاسب المحرمة، ج ۲، ص ۳۶۰.
۴. شیخ انصاری در صدر و ذیل کلام این قول را اختیار کرده است. ر.ک: انصاری، کتاب مکاسب، ج ۱، صص ۱۴۲ و ۱۴۳؛ لاری، التعلیقه علی مکاسب، ج ۱، صص ۷۱ و ۷۲؛ ایروانی، حاشیه مکاسب، ج ۱، صص ۱۶ و ۱۷.

سخیف است. و مثبتین^۱ با پاسخ به لغویت، به مقتضای دلیل تمسک کرده‌اند. نادرست بودن تمسک به لغویت در سایر واجبات کفایی باید در مبحث خودش ذکر شود.^۲ اما نادرست بودن آن در محل بحث بدین بیان است که به لحاظ ثبوتی، اگر شارع انجام یک طبیعت از انکار را - قلبی، زبانی یا عملی، به حسب مورد- در کنار تکرار آن طبیعت از وی و امر سایرین به انجام طبایعی در حد کفایت بر شخص واجب کند، به یک کار غیر مقدور و بی‌فایده تکلیف نکرده است، و از لحاظ اثباتی نیز به مقتضای دلیل نگاه می‌شود.

با توجه به مقدمات زیر، مقتضای دلیل در امتثال فریضه انکار منکر به عنوان یک تکلیف کفایی در هر دو صورت از محل بحث تقریر می‌شود:

مقدمه اول: ایجاد طبایعی از «انکار» به عهده تک تک افراد کافی برای این کار، و ایجاد طبیعت «تغییر» نیز به عهده ایشان گذاشته شده است.

مقدمه دوم: تکلیف هر شخص در «انکار» و «تغییر»، مشروط به همراهی دیگران نبوده و مطلق است. مطلق بودن وجوب انکار بدین معنا است که اگر سایرین انکار نکردند، شخص خود باید انکار کند، و مطلق بودن تغییر «بدین معنا است که اگر سایرین بر انجام واجب اجتماع نکردند [علاوه بر اینکه] بر شخص لازم است [خود قیام کرده و مقدمه‌ای از تغییر را انجام دهد، بلکه باید] ایشان را بر انجام آن برانگیزاند و از ایشان یاری بطلبد».^۳ علاوه بر اینکه مشروط بودن، «مستلزم آن است که تکلیف در جایی که یک نفر یا همه مکلفین بنای بر عدم امتثال دارند، واجب نباشد. پس زمانی که همه با اختیار خود تکلیف را انجام ندهند عصیان رخ نخواهد داد و این قابل التزام نیست».^۴

مقدمه سوم: امکان دارد طبایع در حد کفایت را یک شخص انجام دهد یا افراد متعدد. و اگر شخص، چندین طبیعت را انجام داده و توان انجام طبایع دیگری را نداشته باشد، باید از

ما اجتناب

انکار منکر هنگام مشکوک یا مستثنی بودن همراهی دیگران

۱. یزدی، حاشیه المکاسب، ج ۱، ص ۹؛ روحانی، منهاج الفقاهة، ج ۱، صص ۲۲۱ و ۲۲۲؛ لاری، التعلیقة علی المکاسب، ج ۱، صص ۷۴ و ۷۵؛ خمینی، المکاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۰۷.
۲. روحانی، منهاج الفقاهة، ج ۱، صص ۲۲۱ و ۲۲۲؛ لاری، التعلیقة علی المکاسب، ج ۱، صص ۷۴ و ۷۵.
۳. ایروانی، حاشیه المکاسب، ج ۱، ص ۱۷؛ منتظری، دراسات فی المکاسب المحرمة، ج ۲، ص ۳۶۶.
۴. مطلب منقول از این منبع: یزدی، حاشیه المکاسب، ج ۱، صص ۸ و ۹، در خصوص قسم سوم وارد نشده اما در آن قسم نیز تطبیق می‌شود.

سایرین یاری جوید.

مقدمه چهارم: وقتی متعلّق تکلیف کفایی - یعنی ایجاد طبایعی از انکار در حد کفایت و ایجاد طبیعت تغییر - انجام نشود، همه مکلفین مستحق عقوبت هستند.

در نتیجه شخصی که در انضمام دیگران شک دارد، باید خود یک فرد از طبیعت انکار را انجام دهد و منتظر بماند و ببیند آیا دیگران نیز انکار خواهند کرد؟ اگر سایرین به مقدار کفایت همراه شدند، و گنهکار معصیت را رها کرد، تکلیف امر به معروف و نهی از منکر و ایجاد تغییر، امثال شده است، و اگر به آن مقدار اضافه نشدند، حکم این فرض مانند جایی است که شخص می‌داند سایرین منضم نخواهند شد.

بنابراین اشخاصی که کمتر از حد کفایت بودند در فروض پیشین، و شخصی که می‌داند دیگران منضم نخواهند شد، واجب است چندین بار انکار را تکرار کنند و در صورت لزوم، کسانی را که بر انجام تکلیف قیام نکرده‌اند به انجام آن برانگیزانند.

اما وجوب تکرار به جهت به جا آوردن طبایعی در حد کفایت از انکار بوده و در صورت تکرار منکر، به جهت تکرر موضوع است. فتوای به وجوب تکرار در تحریر الوسیله^۱ به جهت تمسک به مطلقات نیست تا اشکال شود «امر به معروف و نهی از منکر مانند سایر تکالیف با یک بار امثال ساقط می‌شود و نیاز به تکرار نیست»^۲، بلکه می‌تواند به جهت وجود شرط احتمال تأثیر نزد صاحب فتوا - همان‌گونه که شارح بیان کرده است^۳ - یا نکته یادشده باشد.

و اما وجوب برانگیختن افراد دیگر بر انجام انکار، به دلیل آن است که طبایع انجام شده تا آن لحظه به حد کفایت نرسیده و از باب مقدمه واجب باید دیگران را به انجام طبایعی در حد کفایت برانگیخت. از همین منظر مباحثه در مقدمات اجتهاد محققین از گروه دوم - که در ذیل به آنها اشاره خواهد شد - و ارشاد ایشان به «فعلیت این قسم از تکلیف کفایی بر هر شخص در فرض علم به عدم انضمام سایرین» واجب است. همان‌گونه که اگر - به فرض مُحال - اهل تقوا نسبت به کوچ نمودن برای زمینه‌سازی تفقه یا آماده سازی میت برای دفن

۱. خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۸، مسئله ۵.

۲. خرازی، الأمر بالمعروف، ص ۸۹.

۳. سیفی مازندرانی، دلیل تحریر الوسیله، ص ۱۳۳.

همراهی نکنند، واجب است ایشان را از قیام خویش مطلع کرده و به کوچ کردن و آماده‌سازی دعوت کند. علاوه بر اینکه با محققین از همان گروه پیرامون مشروط نبودن تکلیف آحاد به کمک دیگران در این مورد از واجب کفایی مباحثه کند.

علاوه بر این دلیل، کسانی که منضم نمی‌شوند سه گروه هستند:

- (۱) برخی از من به الکفایه فریضه امر به معروف و نهی از منکر را عصیان می‌کنند.
 - (۲) برخی دیگر که از اهل تقوا و ورع هستند -طبق نظر اجتهادی یا تقلیدی- در جهت اول مسئله (مقتضای عمومات واجبات کفایی) بر این باورند که تکلیف کفایی در فرض علم به عدم همراهی سایرین ثابت نیست.
 - (۳) برخی دیگر از اهل تقوا و ورع به لحاظ حکمی در جهت دوم مسئله -از روی اجتهاد یا تقلید- بر این باورند که احتمال تأثیر شرط تکلیف است و اما به لحاظ موضوعی قائلند در فرض علم به عدم انضمام سایرین، شرط «احتمال تأثیر» محقق نیست.
- گروه اول وقتی فریضه انکار منکر را معصیت می‌کنند، یعنی مرتکب منگری شده‌اند و انکار منکر در رتبه متأخر، موضوع پیدا می‌کند. بنابراین قائمین باید سایرین را نیز به انجام فریضه انکار منکر امر کنند.

دو گروه پسین را نیز به دلیل اطلاق ماده در موثقه نخست مسعده باید به انجام تکلیف برانگیخت. یعنی تغییر واجب است، هرچند لازم باشد یک فرد، افرادی را برای این کار برانگیزاند.

و بنا بر اینکه مراد از «تغییر» همان امر به معروف و نهی از منکر است، طبق ادله و جوب تشبیه غافل در موضوعات مهم^۱ بر قائمین واجب است گروه دوم و سوم را از قیام خود مطلع کنند. در این حالت پس از زوال علم به عدم همراهی نزد هر دو گروه، تکلیف نسبت به ایشان فعلی و منجز می‌شود، و آنگاه قائمین، ایشان را به انجام تکلیف دعوت می‌کنند.

۱. برای مطالعه ادله این حکم ر.ک: طباطبایی، مصابیح الأحكام، ج ۲، ص ۱۳۱؛ قمی، الغایة القصوی (الاجتهاد و التقليد)، ص ۱۳۱؛ شیرازی، المسائل الإسلامية، ص ۴۶۸، المسئلة ۲۳۱۲؛ مکارم، أنوار الفقاهة - کتاب التجارة، ص ۸۷؛ کاشف الغطاء، أنوار الفقاهة - کتاب الطهارة، ص ۴۰۸؛ لاری، التعلیقة علی المکاسب، ج ۱، ص ۳۲؛ بیارجمندی، مدارک العروة، ج ۱، ص ۱۲۰؛ قمی، مبانی منهج الصالحین، ج ۱، ص ۸۲؛ فاضل لنکرانی، جامع المسائل (عربی)، ص ۲۱۰؛ لنگرودی، الدرالنضید، ج ۲، ص ۳۰۷.

و در نهایت امر، چنانچه شخص و افرادی که کمتر از حد کفایت هستند طبعی از انکار را انجام دادند و دیگران را هم برانگیختند، اما ایشان برانگیخته نشدند، ایشان تکلیف امر به معروف خود را انجام داده، اما قدرت بر تغییر نداشته و حکم آن در حق ایشان تنجز ندارد.^۱

جهت دوم. اعتبار احتمال تأثیر و گستره آن

مسئله از جهت دوم در دو محور بررسی می‌شود؛ در محور اول به اصل اعتبار احتمال تأثیر از رهگذر ادله، و در محور دوم با فرض دلالت این ادله به بررسی گستره و مقتضای آن پرداخته می‌شود.

محور اول: اصل اعتبار احتمال تأثیر

توجه به این نکته ضروری است که امر به معروف و نهی از منکر به مقتضای اطلاق لفظی ادله در تمام موارد زیر واجب است: علم به تأثیر، احتمال تأثیر، علم به عدم تأثیر. و چنانچه کسی در اطلاق لفظی این روایات خدشه کند، اطلاق مقامی برای اثبات تکلیف مطلق کافی است؛ زیرا ادله باب امر به معروف و نهی از منکر - در نظر وی مانند ادله بسیاری از واجبات - در مقام بیان جزئیات حکم نبوده و فقط در مقام بیان اصل وجوب هستند، و برای نفی شرط نمی‌توان به لفظ دلیل تمسک نمود. و چنانچه دلیلی از ادله اربعه بر اشتراط دلالت کند، شرط اثبات می‌شود و در غیر این صورت از آنجایی که در مجموعه ادله، قیدی ذکر نشده است، می‌توان برای اثبات وجوب مطلق، به اطلاق مقامی ادله تمسک کرد.

ادعا شده است این اطلاقات از مواردی که انکار تأثیر نداشته انصراف داشته و یا مقید شده‌اند به اینکه علم به عدم تأثیر منتفی باشد، و اشتراط احتمال تأثیر بیان دیگری از اشتراط انتفای علم به عدم تأثیر است.

در ادامه ابتدا به بیان اطلاقات وارد شده در اصل وجوب، و پس از آن به بیان اطلاقات

لفظی، سپس به بیان وجوه انصراف و تقیید پرداخته می‌شود:

ماهیچند
پژوهش‌های علمی

سال ششم، شماره ۱۲، پائیز و زمستان ۱۴۰۱

۱. منتظری، دراسات فی مکاسب المحرمة، ج ۲، صص ۳۶۰ و ۳۶۶؛ ایروانی، حاشیة مکاسب، ج ۱، ص ۱۷.

اطلاقات وارد شده در اصل وجوب

وجوب مطلق امر به معروف و نهی از منکر از آیاتی از قرآن قابل برداشت است. به عنوان نمونه آیه ۱۰۴ سوره آل عمران^۱ و آیه ۷۱ سوره توبه قابل ذکرند. مثلاً در آیه «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» ولایت بر امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده است و جعل حکم وضعی ولایت، عرفاً بر جعل حکم تکلیفی وجوب اعمال آن دلالت دارد یا به تعبیر و تقریب دیگر، جعل حکم وضعی ولایت، بی همراهی حکم تکلیفی وجوب اعمال آن بیهوده است.

وجوب مطلق از معتبره عبد العظیم حسنی نیز قابل استفاده است. وی می‌گوید: به حضور مولایم امام هادی علیه السلام رسیده و گفتم: می‌خواهم دینم را بر شما عرضه کنم، فرمودند: «بیان کن ای ابا القاسم!» پس گفتم: «من اعتقاد دارم که خداوند واحد است ... و اعتقاد دارم که واجبات بعد از ولایت عبارتند از نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر» پس امام فرمود: «ای ابا القاسم! به خدا سوگند این همان دینی است که خدا آن را برای بندگانش پسندیده است».^۲

این حکم مطلق از روایات دیگری مانند موثقه دوم مسعدة بن صدقه^۳ و خبر محمد بن عرفه^۴ نیز قابل برداشت است.

اطلاقات لفظی ناظر به مسئله

از عمده روایات باب هفتم از ابواب امر و نهی کتاب وسائل الشیعه و همچنین از روایاتی که با این تعبیر وارد شده‌اند: «شخص سالم را به خاطر گناه خطاکار مؤاخذه می‌کنم» و «حق دارم که شخص سالم را به خاطر گناه گنه کار مؤاخذه کنم»، اطلاق لفظی استفاده می‌شود. برخی از روایاتی که در فرض علم به عدم تأثیر با اطلاق لفظی تکلیف را اثبات می‌کنند عبارتند از:

۱. «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ».

۲. سوره توبه، آیه ۷۱.

۳. عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۱.

۴. همان، ج ۱۶، ص ۱۲۲، باب ۱ از ابواب امر و نهی، ح ۱۳.

۵. همان، ص ۱۱۸.

۱. صحیحہ حارث بن مغیره: حارث بن مغیره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «البته که شخص سالم را به خاطر گناه فرد گناه کار مؤاخذه می‌کنم و چرا این کار را نکنم در حالی که به شما خبر می‌رسد مردی کاری کرده که مایه آبروریزی شما و من شده است و شما هم با او هم‌نشینی کرده و هم‌سخن می‌شوید و رهگذر می‌گویید: «ایشان از آن فرد بدتر هستند». پس اگر به شما خبر رسید که او کار ناپسند انجام می‌هد او را بازداشته و نهی کنید موجب نیکی من و شما است»^۱. این روایت با اینکه شامل همه گناهان نبوده و فقط شامل منکرات علنی است که موجب بی‌آبرویی حضرات معصومین علیهم السلام می‌باشد، ولی از این جهت عام است که هر گناه علنی که از سوی فرد صادر شده و بزرگان شیعه با او هم‌نشینی داشته باشند، مایه آبروریزی اهل بیت علیهم السلام می‌باشد.

۲. موثقه نخست از مسعده^۲ که در آن «تغییر» واجب دانسته شده بود و در جهت نخست مقاله گذشت.

۳. موثقه سوم از مسعده: مسعده نقل می‌کند: زمانی که بنی اسرائیل بر سایرین برتری داده شدند، شخصی دید برادرش گناه می‌کند، پس او را نهی از منکر کرد، اما او متأثر نشده و اصرار بر گناه کرد. و اصرار گنهکار مانع از هم‌غذا بودن و هم‌نشینی این فرد با گناهکار نشد، تا اینکه خدواند قلوب برخی از ایشان را به برخی زد، و در قرآن نسبت به ایشان آیه نازل کرد و فرمود: «کافران از بین اسرائیل نزد داود و عیسی بن مریم لعن شدند و این به خاطر آن بود که عصیان کرده و تجاوز نمودند و از کار زشتی که انجام می‌دادند دست برداشتند... تا آخر آیه»^۳.

وجوه انصراف و تقیید

برای اثبات شرطیت «احتمال تأثیر» به ادله‌ای تمسک شده یا می‌توان تمسک کرد که در ذیل به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

۱. همان، ص ۱۴۵، باب ۷ از ابواب امر و نهی، ح ۲.
 ۲. همان، صص ۱۳۵ و ۱۳۶، باب ۴ از ابواب امر و نهی، ح ۱.
 ۳. همان ص ۱۳۷، باب ۴ از ابواب امر و نهی، ح ۲.

دلیل اول: انصراف

موضوع تکلیف، منگری است که مؤمنین از وقوع آن مطلع می‌شوند و متعلق آن ایجاد طبیعی از انکار در حد ما به الکفایه است و عرف در ارتکاز خود با توجه به مناسبت بین تکلیف و متعلق، وجوب «انکار» را طریقی برای رفع منکر می‌داند. بر این اساس اگر افراد مطلع از گناه برای انکار، در حد کفایت بودند، انکار ایشان تأثیر دارد^۱ و اگر تعداد اندکی از وقوع معصیت مطلع شده به صورتی که تعداد ایشان برای رفع منکر کفایت نمی‌کند و کسی هم نیست که گنهکار به او ارزش و بها داده و از او حرف‌شنوی داشته باشد، و در فرضی که این افراد به امر به معروف و نهی از منکر اقدام کنند تأثیر عکس دارد، انکار منکر واجب نیست.

دلیل دوم: روایات

به روایات متعددی برای اثبات تقیید اطلاقات امر به معروف و نهی از منکر تمسک شده است. در ادامه روایاتی که از جهت سند و دلالت قوی‌تر هستند مورد کنکاش قرار می‌گیرند:
اول: موثقه چهارم از مسعده: موثقه چهارم مسعده، مهم‌ترین دلیل بر تقیید بوده و از جهت فقه الحدیث نیازمند بررسی است. بنابراین متن عربی آن در ذیل می‌آید:

ما اجاب
پرونده‌های قضی

انکار منکر هنگام مشکوک یا مستثنی بودن همراهی دیگران

عن مسعدة بن صدقة قال: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ اجِبُ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعًا فَقَالَ: لَا فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ قَالَ: إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى أَيِّ مِنْ أَيِّ يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْلُهُ وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَهَذَا خَاصٌّ غَيْرُ عَامٍّ [إلى أن قال] وَ لَيْسَ عَلَى مَنْ يَعْلَمُ ذَلِكَ فِي هَذِهِ الْهُدْيَةِ مِنْ حَرَجٍ إِذَا كَانَ لَا قُوَّةَ لَهُ وَ لَا عُدْرَ [وَ لَا عَدَدًا]^۲ وَ لَا طَاعَةَ قَالَ مَسْعَدَةُ وَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ مَا

۱. خامنه‌ای، واجب فراموش شده، ص ۲۸؛ وبگاه معظم‌له، بیانات مورخه ۱۳۷۷/۲/۲۲ و مورخه ۱۳۷۷/۱۲/۴ ش، (۱۵ سپتامبر ۲۰۱۹) KHAMENEI.IR.
۲. نسخه و سائل الشیعه.

مَعْنَاهُ قَالَ: هَذَا عَلَى أَنْ يَأْمُرَهُ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ وَهُوَ مَعَ ذَلِكَ يَقْبَلُ مِنْهُ وَإِلَّا فَلَا.»^۱

مسعدة بن صدقه می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که در پاسخ به این پرسش که آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همه امت واجب است؟ فرمود: «خیر» در مرتبه دوم از دلیل حکم سؤال شد؟ حضرت فرمود: «آن فقط بر شخصی واجب است که قوی، مورد اطاعت و عالم به معروف و منکر باشد، نه بر شخص ضعیفی که هدایت نشده و هر چیزی را، چه حق و چه باطل می‌گوید. و دلیل آن کتاب خدای عزوجل است؛ این قول او که می‌فرماید: «باید از شما گروهی باشند که به خیر دعوت کرده و امر به معروف و نهی از منکر کنند» و این حکم خاص است و عمومی نیست - تا اینکه حضرت فرمود- و بر کسی که معروف و منکر را می‌شناسد در این زمان صلح و سازش حرجی نیست [امر به معروف و نهی از منکر نکند] زمانی که قدرت و عذر [عدد و افراد] و فرمانبرداری ندارد». مسعدة می‌گوید: و شنیدم از امام صادق علیه السلام که می‌فرمود در پاسخ پرسشی از حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده است برترین جهاد، کلام عادلانه‌ای که پیش سلطان جائز گفته می‌شود معنایش چیست؟ فرمود: «این وقتی است که بعد از شناخت وی، او را امر به معروف و نهی از منکر کند. در کنار اینکه او بپذیرد و در غیر این صورت واجب نیست».

برخی با تمسک به صدر، وسط، و ذیل موثقه چهارم، قید تکلیف را «علم به تأثیر» ذکر کرده‌اند و برخی دیگر آن را «احتمال تأثیر» دانسته‌اند. تقریب استدلال هر کدام از این دو مدعی را در زیر ملاحظه کنید:

تقریب استدلال بر اشتراط احتمال تأثیر: در صدر و وسط این فقره «مطاع» بودن آمر و ناهی، و در ذیل «قبول» شرط تکلیف است. یعنی در هر سه فقره، علم آمر و ناهی به تأثیر، شرط دانسته شده است و با توجه به اینکه کسی ادعا نکرده است که یکی از شرایط امر به معروف علم به تأثیر است، این روایت حمل می‌شود بر اینکه صرف احتمال، برای وجوب کافی است.^۲

تقریب استدلال بر اشتراط علم به تأثیر: فقرات روایت ظهور دارد در اینکه باید مطاع بودن و

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶۰؛ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۲۷.

۲. خرازی، الأمر بالمعروف، ص ۷۹؛ خوانساری، جامع المدارک، ج ۵، ص ۴۰۳؛ سیفی مازندرانی، دلیل تحریر الوسیلة، ص ۱۲۷.

قبول انکار احراز شود. به عبارت دیگر «علم به تأثیر»، شرط وجوب است و استظهار دیگران در حق مجتهد حجیتی ندارد تا قرینه‌ای برای حمل بر خلاف ظاهر باشد.

اما اجمال و ابهام در این موثقه پرشماره بوده، که چهار نمونه آن در ادامه می‌آید:

۱. نخستین و عمده‌ترین ابهام در «مورد پرسش» است. در اینکه چه چیزی مورد پرسش بوده چهار احتمال آغازین وجود دارد: الف) کفایی یا عینی بودن انکار، ب) با پیش فرض کفایی بودن انکار نزد پرسش‌گر، مکلفین به این تکلیف محل پرسش وی بوده است. یعنی آیا هر گروه «من به الکفایه» از امت، به صورت علی البدل مکلف هستند؟ یا گروهی با شرایط و ویژگی خاصی علی البدل مکلف هستند؟ ج) مشروط یا مطلق بودن آن، د) وظیفه سازمانی یا وظیفه آحاد بودن.

ظاهر پرسش آن است که مورد «الف» محل پرسش پرسش‌گر بوده است و بعید است مورد «ب» مد نظر وی باشد، و پاسخ امام ناظر به مورد «الف» نبوده، اما با مورد «ب» سازگار است.

مورد «ج» با اینکه خلاف ظاهر عبارت منقول از سائل است، اما در نظر فقیهی که به موثقه تمسک می‌کند امام معنای مورد نظر سائل را رها کرده و با بیان شروط وجوب، به مورد «ج» پاسخ داده‌اند.

مورد «د» خلاف ظاهر پرسش بوده، ولی با ظاهر پاسخ امام سازگار است. بر فرضی که امام ظاهر پرسش را رها کرده و مورد «د» را مد نظر قرار داده‌اند، شروط واجب را بیان کرده‌اند.

۲. مستدل با تمسک به فقره صدر «إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمُطَاعِ الْعَالِمِ» و امثال آن مدعی است تکلیف در فرض احتمال تأثیر ثابت است و فقره «هَذَا خَاصٌّ غَيْرُ عَامٍّ» را این گونه معنا می‌کند که تکلیف به کسانی اختصاص دارد که علم به تأثیر داشته و یا تأثیر را محتمل می‌دانند. و حال آنکه منطوق «هَذَا خَاصٌّ غَيْرُ عَامٍّ» و مفهوم «إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمُطَاعِ الْعَالِمِ» ممکن است اشاره به نوع دیگری از انکار منکر باشد که متوجه شخص خاص یا گروه خاصی از مؤمنین - مانند حکومت - است. بنابراین موثقه هیچ ارتباطی با وظیفه تک تک مردم ندارد. نتیجه این اجمال آن است که دلیل، اخص از مدعا است و شرط علم به تأثیر یا احتمال تأثیر فقط در انکار شخص خاص یا گروه خاصی از مؤمنین اثبات می‌شود.

ما اجتهاد

پروژه‌های قضی

انکار منکر هنگام مشکوک یا منتفی بودن همراهی دیگران

۳. در وسط و صدر موثقه، مطاع بودن شرط وجوب تکلیف دانسته شده است. ابهام در این است که آیا لازم است امر و ناهی از سوی عِدّه و عُدّه مطاع باشد یا از سوی گنهکاران؟ هر دو امر محتمل بوده و قرینه‌ای برای یکی از طرفین احتمال نمی‌توان یافت جز اینکه بازگشت اشتراط «مطاعیت» به اشتراط «قدرت» است و استظهار شرطیت «قدرت» موجب استتباس و چربیدن احتمال مطاع بودن از سوی عِدّه و عُدّه است. بلکه ممکن است گفته شود: اشتراط مطاع بودن از سوی عده و عده موضوعیت نداشته و طریقی است برای مطاع بودن امر از سوی گنهکاران. بنابراین نتیجه این دو محتمل مساوی است.

البته الغای خصوصیت و ادعای طریقیّت نیازمند قطع است و حال آنکه خصوصیت و موضوعیت برای «مطاع بودن امر از سوی عِدّه و عُدّه» محتمل است و فقره «هَذَا خَاصٌّ غَيْرُ عَامٍّ» نیز این احتمال را تقویت می‌کند. بلکه مطاع بودن امر از سوی عِدّه و عُدّه در همه موارد مساوی با مطاع بودن وی از سوی گنهکاران نیست.

۴. در ذیل موثقه، اولاً مراد از قبول مجمل بوده و روشن نیست آیا مراد این است که عمل امر به معروف با تحقق شرط پیشین (معرفت امر نسبت به عدل یا معرفت وی نسبت به امام جائز یا معرفت امام جائز نسبت به امر) به درجه قبول نزد خداوند می‌رسد و یا مراد این است که در کنار شرط پیشین، شرط دیگر آن است که امام جائز امر به معروف را قبول کند؟ ثانیاً اگر ظهور در اشتراط قبول از سوی امام جائز داشته باشد، شاید این شرط به قرینه سخن گفتن در حضور سلطان جائز برای بیان شرطیت عدم مفسده و ضرر باشد.

و با توجه به اجمال فقرات متعدد در این موثقه نمی‌توان برای اشتراط احتمال یا علم به تأثیر به آن تمسک کرد. در نهایت با چشم‌پوشی از اشکالات و یا با پاسخ به آنها شاید بتوان موثقه را دلیل بر اشتراط علم به تأثیر دانست، ولی این موثقه نمی‌تواند دلیل بر اشتراط احتمال تأثیر باشد.

دوم: معتبره یحیای طویل: یحیای طویل می‌گوید امام صادق علیه السلام فرمود: «فقط کسی را باید امر به معروف نمود که یا مؤمن باشد و موعظه بپذیرد و یا جاهل باشد که یاد بگیرد؛ اما کسی که تازیانه و شمشیر دارد امر به معروف و نهی از منکر او لازم نیست»^۱.

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶۰؛ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۲۷.

تقریب استدلال به این روایت این گونه است: مفهوم حصر دلالت دارد بر اینکه در غیر مؤمن پذیرنده موعظه و جاهل یادگیرنده، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست.^۱ اشکال استدلال در این است که موضوع وجوب در این معتبره «مؤمن پذیرنده موعظه و جاهل یادگیرنده» قرار داده شده، و «صاحب سوط و سیف» از موضوع خارج شده است و در معنای روایت چندین احتمال وجود دارد:

اول: موضوع قرار دادن مؤمن متعظ و جاهل متعلم، کنایه از اشتراط «احتمال تأثیر» است و اخراج صاحب تازیانه و شمشیر از موضوع، کنایه از اشتراط «عدم مفسده» است؛ به این جهت که وصف، به علیت اشعار دارد و بیان تازیانه و شمشیر اشعار دارد به اینکه در امر و نهی دارنده آنها، احتمال ضرر و مفسده است.

دوم: موضوع قرار دادن مؤمن پذیرنده موعظه و جاهل یادگیرنده، کنایه از اشتراط «احتمال تأثیر» است، و به وحدت سیاق فهمیده می شود که اخراج صاحب تازیانه و شمشیر از موضوع ارشاد به فقدان این شرط در امر و نهی وی است.

سوم: اخراج صاحب تازیانه و شمشیر از موضوع، کنایه از اشتراط «عدم مفسده» است و به وحدت سیاق فهمیده می شود که ذکر موعظه پذیرفتن مؤمن و یادگیری جاهل، ارشاد به فقدان مفسده در امر و نهی، و تحقق این شرط است.

چهارم: در مقصود از روایت شک داریم؛ یعنی معلوم نیست که صدر و ذیل به طور مستقل مقصود هستند یا صدر قرینه بر ذیل است یا ذیل قرینه بر صدر است؟ بنابراین روایت مجمل است.

استدلال با احتمال اول و دوم سازگار است، اما با احتمال سوم و چهارم سازگاری ندارد و آنچه از روایت استظهار می شود احتمال سوم است و حداقل روایت مجمل می باشد. پس این روایت بر مطلوب مستدل دلالت ندارد.

پاسخ اشکال آن است که حالت انتظار در معنای صدر وجود ندارد. بنابراین ذیل نمی تواند صدر را از ظهور معنای خودش منصرف کند، و اگر در روایت ابهامی وجود داشته باشد، از ناحیه ذیل است و آن نمی تواند مضر به ظهور صدر باشد؛ چون نظریه وحدت

۱. سیفی مازندرانی، دلیل تحریر الوسيلة، ص ۱۲۵.

سیاق را یا می‌پذیریم و یا انکار می‌کنیم، اگر بپذیریم در محل بحث سیاق برای صدر است؛ چون صدر عمود کلام است، و اگر انکار کنیم محتملات در ذیل، دو احتمال است: ذیل یا تابع صدر بوده و کنایه از فقدان شرط احتمال تأثیر در صاحب تازیانه است و یا مستقل بوده و کنایه از اشتراط عدم مفسده است و در هر حال معنای ذیل مضر به ظهور صدر نیست. ولی این پاسخ صحیح نیست؛ چون ظهور در هر کلامی حالت انتظار داشته و منعقد نمی‌شود، تا زمانی که متکلم آنچه را که صلاحیت قربنیت دارد ضمیمه نکند، بنابراین وقتی چیزی به کلام متصل شد که ظهور در «اشتراط عدم مفسده» داشته و صلاحیت دارد قرینه بر صدر باشد، در مراد از صدر شک می‌شود که آیا مقصود از آن بیان شرط احتمال تأثیر است یا بیان فقدان عدم مفسده؟ پس روایت در نهایت مجمل می‌شود. علاوه بر این دو روایت، به روایاتی مانند خبر حارث بن مغیره^۱، مرسله شیخ طوسی^۲، و روایت ابان بن تغلب^۳ نیز تمسک شده است، اما هیچ کدام دلالتی بر شرطیت احتمال تأثیر ندارند.^۴

دلیل سوم: عقل

تقریب دلیل عقل به این بیان است که غرض از تکلیف مکلفین به امر به معروف، ایجاد انگیزه بر انجام واجب در نفس تارک معروف است، حال آنکه با علم به عدم ایجاد انگیزه در نفس تارک معروف، اینکه شارع دیگران را به امر به معروفی که بی‌فایده است تکلیف نماید قبیح است و شارع حکیم کار قبیح انجام نمی‌دهد.^۵ همین دلیل در نهی از منکر نیز جاری است.

ماجدها
پژوهش‌های فقهی

سال ششم، شماره ۱۲، پائیز و زمستان ۱۴۰۱

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۶۲؛ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۴۵. تقریب استدلال در: خرازی، الأمر بالمعروف، ص ۸۲.
۲. شیخ طوسی، التهذیب، ج ۶، صص ۱۸۱ و ۱۸۲؛ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۴۵. تقریب استدلال در: سیفی مازندرانی، دلیل تحریر الوسیلة، ص ۱۲۷.
۳. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۴۵؛ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۲۸. تقریب استدلال در: سیفی مازندرانی، دلیل تحریر الوسیلة، صص ۱۲۵ و ۱۲۶؛ خرازی، الأمر بالمعروف، ص ۸۱.
۴. برای اطلاع از برخی اشکالات وارد به استدلال‌ها ر.ک: خرازی، الأمر بالمعروف، صص ۲۸ تا ۸۴.
۵. فیض، مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۵۵؛ عراقی، شرح تبصرة المتعلمین، ج ۴، صص ۴۵۰ و ۴۵۱؛ الروحانی، فقه الصادق، ج ۱۳، ص ۲۴۸؛ و در منبع پیش رو به دلیل لغویت اشاره شده است: حلبی، الکافی فی الفقه، صص ۱۶۵ و ۲۶۶.

تمسک به دلیل عقل چند اشکال دارد:

نخست: از متعلق تکلیف، یعنی ایجاد طبایعی از انکار که در حد کفایت است غفلت شده و بسیاریند فقهای که هنگام بحث از اشتراط احتمال تأثیر از روی غفلت، متعلق تکلیف را «ایجاد یک طبیعت از انکار از سوی مکلف واحد» در نظر گرفته و به روایات و وجوه عقلی استدلال می‌کنند؛ اما عقل پس از نگاه صحیح به متعلق، به قبح حکم نمی‌کند. دوم: صغرای برهان عقلی در اینجا عبارت است از اینکه «تکلیف کردن کسی که جزم به عدم تأثیر دارد بی‌فایده و قبیح است» و کبرای آن عبارت است از «صدور لغو و قبیح از شارع محال است». در نتیجه «شارع فرد جازم به عدم تأثیر را به امر به معروف الزام نمی‌کند». اما حکم و محمول در صغری از مدرکات قطعی عقل نیست. از لحاظ عقلی اشکال ندارد خداوند «تربیت فرزند» را بر پدری را که جزم دارد تربیت او در فرزندش اثر ندارد واجب کند، چون عقل می‌فهمد لایه‌های تأثیر گذاری و تأثیر پذیری در افراد مختلف، دارای درجات مختلف است.

سوم: با چشم پوشی از اشکال نخستین به لحاظ صغروی در مقدمات قطع فرد قاطع به عدم تأثیر خدشه می‌شود؛ زیرا لایه‌های تأثیرگذاری و تأثیر پذیری گوناگون و پنهان است بر همین اساس، احتمال تأثیر در انکار وجود دارد.

چهارم: همچنین با چشم پوشی از اشکال نخستین، مناقشه صغروی از جهت «اثر» برای خروج از حکم عقل به لغویت کفایت می‌کند؛ زیرا می‌توان آثار زیر را برای امر به معروف و نهی از منکر برشمرد:

- اتمام حجت و تأکید آن نسبت به عاصی.^۱
- جلوگیری از سرایت معصیت نسبت به خود آمر و ناهی و دیگران.
- تأثیر پذیرفتن دیگر اشخاصی که مرتکب معصیت شده‌اند.
- علنی نشدن منکرات و به تأخیر افتادن انجام معاصی.
- فراموش نشدن احکام دین و جابه‌جا نشدن معروف و منکر در جامعه.

۱. خرازی، الأمر بالمعروف، ص ۸۴.

محور دوم: گستره و مقتضای ادله تقیید در فرض دلالت

گستره ادله تقیید طبق سه وجه پیش رو به شرح زیر است:

وجه اول و نظر تحقیق: در نظر تحقیق «سنت» و «عقل» بر تقیید دلالت نکردند و «انصراف» تنها مقیّدی است که فقط موردی را از اطلاقات لفظی وجوب امر به معروف و نهی از منکر خارج می‌کند که مطلعین از منکر در حد کفایت نبوده و کسی که گنهکار از وی حرف شنوی داشته باشد وجود ندارد، و انکار آن افراد در فرض قیام، تأثیر عکس داشته باشد. اما در غیر از این مورد، هنگامی که شخص در انضمام سایرین شک دارد یا می‌داند ایشان منضم نخواهند شد، حکم به مقتضای اطلاق ادله با همان تفصیل و جزئیات، همان گونه است که در جهت نخست گذشت.

وجه دوم: ممکن است محققى بگوید روایات مقیّده مفید آن هستند که تکلیف آحاد از من به الکفایه مشروط است به اینکه در انکار ایشان احتمال تأثیر وجود داشته باشد. طبق این استظهار، علاوه بر مورد مذکور در وجه پیشین، دو مورد دیگر نیز از تحت اطلاقات خارج می‌شوند:

- گناهکار گناه را در محیطی مثل منزل یا محل کار انجام دهد، به صورتی که تعداد افراد مطلع از منکر برای رفع آن به حد کفایت نرسد و انکارشان در فرض قیام تأثیر ندارد.
 - گناهکار گناه را در ملاً عام انجام می‌دهد و شخصی که می‌خواهد انکار کند می‌داند سایرین همراه نخواهند شد و همچنین می‌داند در صورت امر ایشان به انجام فریضه انکار، باز هم همراه نخواهند شد.
- تأثیر انکار در غیر از این دو مورد به خاطر شک در انضمام سایرین محتمل بوده، و بنابراین تکلیف ثابت است.

اما خروج دو مورد اخیر از تحت اطلاقات، با اشکال مبنایی مواجه است؛ زیرا طبق اقتضای اطلاق دلیل - چنانچه گذشت - شخص باید یک فرد از طبیعت انکار را انجام داده و سایرین را به انجام فریضه برانگیزد و مانعی هم برای اطلاق یافت نشد. علاوه بر اینکه خروج مورد میانی با اشکال بنایی روبروست؛ چراکه اطلاق آیه «ای کسانی که ایمان

آوردید خود و اهل تان را از آتش نگهدارید»^۱ و روایات تفسیر کننده آیه^۲، تکلیف امر به معروف و نهی از منکر را نسبت به کسانی که اهل مکلف هستند اثبات می‌کنند.

وجه سوم: ممکن است محقق ادعا کند حاصل ادله تقیید آن است که شخص در انکار خود باید احتمال تأثیر بدهد، ولی این مفاد - بر فرض استظهار - قابل التزام نیست؛ زیرا در بسیاری از موارد می‌داند انکار خویش به تنهایی تأثیر ندارد و اشتراط این شکل از «احتمال تأثیر»، اولاً موجب بسته شدن باب امر به معروف و نهی از منکر است؛ ثانیاً موجب می‌شود جامعه به سمتی رود که ضروری بودن برخی از احکام - مثل وجوب حجاب و روزه و حرمت رشوه - فراموش شود و این لازمه با توجه به روایات فراوان و تأکیدات بسیار نسبت به وجوب انکار قابل پذیرش نیست.

با توجه به مقتضای قاعده در امثال واجب کفایی و مقتضای اطلاقات لفظی، روشن شد نظریه تفصیل - یعنی عدم وجوب در مواردی که امر و نهی شخص اولین جزء یا از اجزای میانی تأثیر باشد، و وجوب در مواردی که امر و نهی شخص جزء اخیر تأثیر باشد - دلیل ندارد.

جمع بندی و نتیجه گیری

انکار منکر در بین اقسام واجب کفایی از قسمی است که طبایعی از انکار در حد کفایت به عهده مکلفین گذاشته شده است و انجام یک طبیعت از سوی یک شخص، مشروط به اقدام دیگری نیست. بنابراین باید او یک طبیعت از انکار را انجام دهد و دیگر طبایع مورد نیاز را یا باید خودش انجام دهد و یا باید سایرین را به انجام دادن امر کند.

دلیلی بر اشتراط امر به معروف و نهی از منکر نسبت به شرط تأثیر وجود ندارد. تنها موردی که با انصراف از اطلاقات ادله خارج شد اینکه اگر تعداد افراد مطلع از منکر برای رفع منکر به حد کفایت نرسد و کسی هم نباشد که گناهکار از او حرف شنوی داشته باشد و انکارشان در فرض قیام تأثیر عکس داشته باشد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. در غیر از این مورد، شخص چه در همراهی دیگران شک داشته باشد و چه بداند ایشان

ما اجتناب
پرونده‌های قضی

انکار منکر هنگام مشکوک یا منتفی بودن همراهی دیگران

۱. سورة تحریم، آیه ۶.

۲. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۴۷، روایات باب ۹ از ابواب امر و نهی؛ همان، ج ۲۰، ص ۱۷۷، ح ۴.

همراه نخواهند شد، هم باید امر به معروف و نهی از منکر انجام دهد و هم سایرین را به انجام این فریضه برانگیزد. و چنانچه او منکر را انکار کرده و دیگران را نیز برانگیزد، اما ایشان برانگیخته نشوند، وی تکلیف امر به معروف خود را انجام داده اما قدرت بر رفع منکر نداشته و وجوب رفع در حقش تنجز ندارد.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان: دار العلم - الدار الشامیة، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
۲. ایروانی، علی بن عبد الحسین نجفی، حاشیة المکاسب، تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۶ق.
۳. طباطبایی، محمد مهدی، مصابیح الأحکام، قم: منشورات میثم التمار، چ ۱، ۱۴۲۷ق.
۴. بیارجمندی، آرام حائری، یوسف، مدارک العروة، نجف: مطبعة النعمان، چ ۱، [بی تا].
۵. جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: نشر مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چ ۱، ۱۴۲۶ق.
۶. حکیم، محمد سعید، منهاج الصالحین، بیروت: دار الصنفة، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۷. حلبی، ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم الدین، الکافی فی الفقه، اصفهان: مکتبة الإمام امیر المؤمنین علیه السلام العامة، چ ۱، ۱۴۰۳ق.
۸. حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۰ق.
۹. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تبصرة المتعلمين في أحكام الدين، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۱ق.
۱۰. _____، تذكرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چ ۱، ۱۴۱۴ق.
۱۱. _____، منتهی المطلب في تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
۱۲. _____، قواعد الأحکام في معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۱۳. حلّی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چ ۲، ۱۴۰۸ق.
۱۴. خامنه‌ای، علی، واجب فراموش شده، تهران: نشر خیزش نو، چ ۳، ۱۳۹۳ش.
۱۵. خرازی، محسن، الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چ ۱، ۱۴۳۴ق.

ماجتا
پژوهشهای فقهی

سال نهم، شماره ۱۲، پائیز و زمستان ۱۴۰۱

۱۶. خمینی، روح الله، تحرير الوسيلة، قم: مؤسسة مطبوعات دار العلم، ج ۱، [بی تا].
۱۷. _____، توضیح المسائل (محشّی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۸، ۱۴۲۴ق.
۱۸. _____، المكاسب المحرمة، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
۱۹. خوئی، ابوالقاسم، منهاج الصالحین، قم: نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
۲۰. روحانی قمی، صادق، فقه الصادق علیه السلام، قم: دار الكتاب مدرسه امام صادق علیه السلام، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
۲۱. _____، منهاج الفقاهة، قم: نشر أنوار الهدی، ج ۵، ۱۴۲۹ق.
۲۲. سیستانی، علی حسینی، منهاج الصالحین، قم: دفتر حضرت آية الله سیستانی، ج ۵، ۱۴۱۷ق.
۲۳. سیفی مازندرانی، علی اکبر، دلیل تحرير الوسيلة - الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
۲۴. شیرازی، صادق حسینی، المسائل الإسلامية مع المسائل الحديثة، قم: منشورات رشید، ج ۱، ۱۴۲۷ق.
۲۵. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، رسائل الشریف المرتضی، قم: دار القرآن الکریم، ج ۱، ۱۴۰۵ق.
۲۶. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط في اللغة، بیروت: نشر عالم الكتاب، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، بیروت: دار الكتاب العربي، ج ۲، ۱۴۰۰ق.
۲۸. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، قم: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی، ج ۱، ۱۴۰۸ق.
۲۹. عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ج ۱، ۱۴۰۹ق.
۳۰. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، غایة المراد في شرح نکت الإرشاد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۳۱. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشّی - سلطان العلماء)، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
۳۲. عراقی، آقا ضیاء الدین، شرح تبصرة المتعلمین، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۳۳. فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل (عربی)، قم: انتشارات امیر قلم، ج ۱، ۱۴۲۵ق.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۳۵. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر في غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: منشورات دار الرضی، ج ۱، [بی تا].
۳۶. فیض کاشانی، محمد محسن، مفاتیح الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی، ج ۱، [بی تا].

۳۷. قمی، تقی طباطبایی، الغایة القصوی فی التعلیق علی العروة - الاجتهاد و التقلید، قم: انتشارات محلاتی، چ ۱، ۱۴۲۴ق.
۳۸. _____، مبانی منهاج الصالحین، قم: منشورات قلم الشرق، چ ۱، ۱۴۲۶ق.
۳۹. کاشف الغطاء، نجفی، حسن بن جعفر بن خضر، أنوار الفقاهة - کتاب الطهارة، نجف: مؤسسة کاشف الغطاء، چ ۱، ۱۴۲۲ق.
۴۰. انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب المکاسب، قم: نشر کنگرة جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۴۲. لاری، عبد الحسین، التعلیقة علی المکاسب، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، چ ۱، ۱۴۱۸ق.
۴۳. عبد الرحمان، محمود، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، [بی جا]: [بی نا]، [بی چا]، [بی تا].
۴۴. مرتضوی لنگرودی، محمد حسن، الدر النضید فی الاجتهاد و الاحتیاط و التقلید، قم: مؤسسه انصاریان، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
۴۵. مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، [بی جا]: [بی نا]، [بی چا]، [بی تا].
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، أنوار الفقاهة - کتاب التجارة، قم: انتشارات مدرسة الإمام علي بن أبي طالب (ع)، چ ۱، ۱۴۲۶ق.
۴۷. منتظری نجف آبادی، حسین علی، دراسات فی المکاسب المحرمة، قم: نشر تفکر، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۴۸. _____، دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، قم: نشر تفکر، چ ۲، ۱۴۰۹ق.
۴۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چ ۷، ۱۴۰۴ق.
۵۰. وبگاه دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله علی خامنه ای، بیانات، khamenei.ir، ۱۳۹۸/۶/۲۴ ش.
۵۱. یزدی، محمد کاظم طباطبایی، حاشیة المکاسب، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چ ۲، ۱۴۲۱ق.

ماہنامہ
پروگرامی قومی

سال ششم، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱